

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد: سوالی در مورد زمانزدگی دارم. خاطرات عذاب و دلتنگم می‌کنند. حتی خاطرات شیرین گذشته ام همش فکر و خودم رو به گذشته میبره اینگار که اصلا در حال نیستم. حتی خاطرات شیرین دوران دانشجویی که بدلیل مشکلات زیادم دچار افسردگی شده بودم تا اینکه با یکی از رفقای اصفهانی آشنا شدم و شما رو به من معرفی کردن و واقعا از افسردگی نجات یافتم و اون روزای بد تبدیل شد به بهترین خاطره زندگیم که هنوز شیرینیش رو حس می‌کنم و حالا دلتنگی برای همون خاطرات شیرین عرفانی هم من رو عذاب میده. چه کنم؟ مدتی است که بشدت دلتنگ اون روزای دانشگاه و سربازی و دبیرستان میفتم که با رفقای مومن کار فرهنگی می‌کردیم و خیلی دلتنگ اون روزا میشم. چطور از این خواطر بیرون بیاییم؟ هم خاطرات عرفانی و هم غیر عرفانی دلتنگم میکنه. آیا می‌توان به خود گفت که هر چه به جلو میریم نقص هایمان برطرف تر می‌شود (پیشرفت در مسیر عرفان) و شناخت الهی بهتری پیدا می‌کنیم و اگر خدا بخواهد روز به روز با اَسْمَاءِ دیگر و با شدت بالاتر مرتبط می‌شویم و بهتر از آن (گذشته) می‌آید. و هر روز مرا تازه خدای دگری است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که متوجه شده‌اید. بالاخره «بی‌نهایت حضرت است این بارگاه» و باید از هر حضوری به سوی حضوری بسی بالاتر سفر کرد. پیشنهاد می‌شود نظری به سوره «التین» و عرایضی که در این مورد شده بشود. موفق باشید

<https://lobolmizan.ir/sound/۹۲۸?mark=%D۸%B۳%D۹%۸۸%D۸%B۱%D۹%۸۷>